

حکیم بیدآبادی

سیدعباس قائم مقامی

حقیر زندگی علمای متاله از زمان ملاصدرا تا عصر حاضر را بطور نسبتاً مفصلی در دست تدوین داشتیم و آن را طبق طبقه‌بندی استاد شهید مطهری (در خدمات متقابل) تنظیم کرده بودم و احیاناً بعضی نواقص را که به نظر رسیده بود بر طرف نمودم.

تا اینکه در چند شماره قبیل نشریه کیهان اندیشه، آقای سیدجلال الدین آشتیانی نوشته بودند که یک چنین کاری را در دست تهیه دارند، به جهت آنکه ایشان در این فن تبخیر بیشتری دارند و نیز با بعضی از حکمای معاصر مراودت زیادتری داشته‌اند و از این رو در تحریر زندگینامه آنان و تقریر نقطه نظرهایشان موفق‌تر می‌باشند، فعلاً ادامه کار خود را متوقف نمودم. ولی چون پیرامون زندگانی مرحوم آقا محمد بیدآبادی و تابعین سیر و سلوکی او کار بیشتری را انجام داده بودم و نوشته‌هایم در این مورد به ابعاد فلسفی آنان مربوط نبود، پس از دیدن مقاله پربار و وزین حضرت آقای حسن زاده (ادام‌الله توفیقاته) پیرامون زندگانی مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی، (در شماره ۸ کیهان اندیشه)، مشتاق شدم مقاله حاضر را به دفتر مجله ارسال کنم. بدین امید که گامی باشد در راه معرفی این بزرگ و دیگران.

در مورد عرفان و عرفا، تصوف و متصوفه، سخن بسیار گفته‌اند. و سلسله‌های چندی وجود دارد، از جمله این سلسل سلسله رضویه ذهبیه است که به واسطه معروف کرخی به حضرت رضا (ع) منتهی می‌گردد و تنها سلسله‌ای است که به شیعه اختصاص دارد و اصالت خویش را حفظ نموده است^(۱) این فرقه بزرگانی چون آقا محمد بیدآبادی، علامه بحر العلوم، سید قطب الدین محمد، شیخ انصاری و... را از خود می‌دانند و از مرحوم سید محمد کاظم عصار* نقل شده که آقا سیداحمد کربلائی (از بزرگان عرفا) می‌فرموده‌اند: «عرفای حقه نجف اشرف راه و روش سیر و سلوکی خویش را به آقا محمد بیدآبادی می‌رسانند.»^(۲) بعضی از محققین نیز گفته‌اند: «مرحوم سید بحر العلوم، ملافتحعلی سلطان آبادی، آقا سید احمد کربلائی، آخوند ملاحسینقلی همدانی، آقای سیدمرتضی کشمیری و آقای سیدعلی قاضی (رضوان الله علیهم اجمعین) خود را در راه و رسم سلوک اخلاقی و معرفتی، تابع مرحوم آقا محمد بیدآبادی می‌دانند.»^(۳)

در مورد پی ریزی عرفان نوری شیعی در چند قرن اخیر، گفتار جامع و مبسوطی موجود نیست، اما تحقیق مطلب اینک: مرحوم آقا محمد در راه و رسم معرفتی تابع بزرگی به نام سیدقطب الدین محمد نیریزی شیرازی بوده است که در آغاز در پی علوم ظاهریه بوده و بعد به باطن توجه نموده و سرآمد او تاد زمان می‌شود. او مدتی در عراق علاوه بر حوزه تدریسی که در حکمت و فقه داشت، شبها مجلس انسی نیز دایر می‌نمود که عده‌ای از اهل باطن از او استفاده می‌کردند.

از جمله کسانی که از محضر آن بزرگ استفاده می‌نمودند، عبارتند از: ۱- مرحوم سیدمهدی بحر العلوم. ۲- آقا محمد بیدآبادی. ۳- آقا شیخ جعفر کاشف الغطاء. ۴- آقا سیدعلی (فرزند آقا سیدمحمد) و....

* مرحوم عصار از حکما، عرفا، فقها و اصولیون معاصر بوده‌اند که به سال ۱۳۰۵ هـ. ق در کاظمین متولد می‌شوند و در یک سالگی به تهران آمده و پس از گذراندن سطح در این شهر، به عتبات رفته و از محضر بزرگانی چون آقا ضیاء عراقی، شریعت اصفهانی، میرزا تقی شیرازی، میرزای نائینی و صاحب عروه استفاده نمودند. در حکمت نیز نزد بزرگان دیگری چون آقا میرزا حسن کرمانشاهی تلمذ نموده و از سال ۱۳۴۰ در تهران در مدارس صدر، خان مروی و سپهسالار (شهید مطهری) تدریس می‌نمود و در سال ۱۳۹۴ دارقانی را وداع کرد.

انصاری وقتی مقداری از سطوح را در دزفول به اتمام رسانید و قصد عتبات عالیات را نمود، تصمیم گرفت قبل از رفتن، جهت اخذ دستورالعمل و درخواست دعا خدمت مرحوم سیدصدرالدین کاشف برسد، به همین منظور به دزب خانه وی رفته و خواسته خود را بازگو می‌نماید و مرحوم صدرالدین نیز در پاسخ می‌فرماید: مطمئن باشید که بوسیله حاج سیدعلی شوشتری به فیض معنوی نائل خواهی شد که او از ماست^(۵) خود مرحوم سیدعلی دزفولی که ناقل این جریان است می‌گوید: «مرحوم سیدعلی شوشتری به یک واسطه ارادات معنوی به صدرالدین کاشف می‌رسانیده است.»

احتمال دوم اینکه: آقا نجفی اصفهانی در مفتاح السعادات فرموده: «از جمله ختم، ختم آیه الکرسی است و این ختم را... نیز مرحوم مبرور حاج سیدعلی شوشتری از مرحوم سید بحر العلوم اعلی‌الله مقامها روایت فرموده‌اند...»^(۶) و از آنجائی که معلوم شد جناب سید بحر العلوم و آقامحمد تابع آقا سیدقطب‌الدین بوده‌اند، نتیجه گرفته می‌شود باتوجه به تصریح آقا سیدعلی دزفولی و برخی قرائن دیگر، آقا سیدعلی نیز به آقا محمد می‌رسیده است.

از شاگردان آقا سیدعلی عبارتند از: آخوند ملاحسینقلی همدانی، خاتم‌الفقها والمجتهدین آقاشیخ مرتضی انصاری و... که مرحوم ملاحسینقلی همدانی بعد از مرحوم سیدعلی شوشتری کمره‌مت به ارشاد و تهذیب نفوس مستعد می‌بندد. به گونه‌ای که نقل می‌کنند ایشان حدود چهارصد شاگرد در این رشته داشته‌اند و از آن میان ده نفر از شاگردان خاص بوده‌اند.

از جمله شاگردان مرحوم ملاحسینقلی همدانی عبارتند از: ۱- آقا سیداحمد کربلانی، ۲- میرزا جوادملکی تبریزی، ۳- آقا شیخ محمدبهراری، ۴- آقا سیدمرتضی کشمیری، ۵- آقا سیدعلی نخجوانی، ۶- آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی عراقی. و بسیاری دیگر همچون آقا سیدمحمد حبیبی، آقا سیدعبدالحسین لاری، آقا سیدجمال‌الدین اسدآبادی و... غالب این افراد بعد از

از این بزرگان، آقامحمد بیدآبادی بیشتر از دیگران در حکمت و عرفان کار کرده و در این رشته شاگردان بیشتری تربیت نموده است که از آن جمله می‌توان ملاعلی نوری و سیدصدرالدین کاشف دزفولی را نام برد. و به دلیل همین پرکاری و اهمیت نقش است که روش عرفانی نوی شیعی در قرون اخیر را به او نسبت می‌دهند. و نیز اهم علمائی که بعد از این طبقه (شاگردان آقامحمد) وجود دارند به آقامحمد منتهی می‌شوند.

تعدادی از آنان از شاگردان ملاعلی نوری و دیگران از شاگردان سیدصدرالدین محمد کاشف هستند. این دسته از دسته اول مهمتر و بیشترند و اصلاً راه و رسم عرفانی این دسته است که کاملاً به آقامحمد منتهی می‌شود. همچنین اهم علمای سیروسلوکی نجف اشرف و... در یک قرن اخیر به مرحوم سیدعلی شوشتری منتهی می‌شوند. در نتیجه برای اثبات این مدعا که آقامحمد، در صدر این نوع مسلک است باید به نحوی ارتباط آقا سیدعلی را با او بیابیم.

ما وقتی به تاریخ زندگانی مرحوم آقا سیدعلی شوشتری نظر می‌افکنیم کسی را نمی‌یابیم که شیخ و پیر طریق وی باشد. بلکه فقط چیزی که بطور مشخص مشاهده می‌شود این است که آقا سیدعلی نخست از علمای ظاهر و متبحر در فقه و اصول و دیگر علوم دینی بوده و در شهر شوشتر قضاوت می‌نموده، روزی براساس حادثهای با شخص «جولاه»^(۷) که مجهول الحال است برخورد نموده^(۸) و در پی آن به نجف اشرف هجرت کرده و آن می‌شود که اکنون نیز آثارش در نفوس مستعد موجود است.

اما از آنجا که سیره اینگونه بزرگان و علمای عرفان و سیر و سلوک براین بوده است که بدون استاد و پیر «راه» طی طریق نکنند، به احتمال قریب به یقین او نیز دارای استاد و راهنما بوده- چه آنکه حضرت سجاد(ک) فرمود: «هلک من لیس له حکیم یرشده» (کشف القمه)

طی این مرحله بی هم‌راهی خضرمنک ظلمات است بترس از خطر گمراهی

- و نیز بعضی از احتمالات دال براین است که آقا سیدعلی با آقا سیدصدرالدین دزفولی (شاگرد آقامحمد) ارتباط داشته است، از آن جمله به دو مورد اشاره می‌شود:

احتمال اول اینکه: جناب آقا سیدعلی دزفولی (که از ثقات و بزرگان هستند) نقل کرده‌اند: «شیخ مرتضی

* برخلاف اینکه بعضی آن را «جولاه» نگاشته و تلفظ می‌کنند صحیح آن «جولاه» برون «روبا» است.

روز سوم و چهارم نیز و... تا حدود سی روز ما نزد او رفتیم و ایشان سی معنای مختلف از برای این آیه ذکر فرمود...» (۷)

استاد متبوع آقا شیخ محمد تقی ستوده می‌گفتند: «طی نامه‌ای از مرحوم آقا سید محسن حکیم جویری نام آن «بعض الاعظم» شدم. ایشان در جواب مرقوم داشتند: منظورم میرزا حسین نائینی بوده است.»

و نیز جناب آقای صدوقی سه‌ها از مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی نقل می‌کنند که همو منظور آقای حکیم بوده است (۸) بنابراین بزرگانی نیز از محضر آخوند ملافتحعلی استفاضه نموده‌اند که خود آنها بعضاً شاگردانی تربیت کرده‌اند.

آن گونه که قبلاً گفته شد: تابان طریقه آقا محمد بیدآبادی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند که یک دسته از آنها از آقا سید صدرالدین کاشف دزفولی و دیگری از ملاعلی نوری منشعب می‌شوند. در میان این دسته نیز عرفا و علمای سیر و سلوک بسیاری وجود داشته است که بدان اشاره می‌کنیم:

مرحوم ملاعلی نوری شاگردانی داشته‌اند که عبارتند از: ملاحسن نوری (فرزند ملاعلی) و ملاحادی سبزواری. در محضر ملاحسن نیز بزرگانی تربیت شده‌اند همچون: میرزا جهانگیرخان قشقائی و ملاحمد کاشانی. این دو بزرگ نیز مدتی یک‌تا از حوزه‌های درسی حکمت، عرفان و اخلاق در اصفهان بوده‌اند و شاگردان بزرگواری در حوزه‌های آنان تربیت شده‌اند که عبارتند از: ۱- مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی که حقیر با مطالعه در اساتید ایشان و با توجه به مقامات والای معنوی که داشته‌اند دریافتیم این روحیه عرفانی و معنوی ایشان از آثار نفس آن دو بزرگ بوده است.

۲- مرحوم میرزا علی آقا شیرازی که مردی صاحب حال و معرض از دنیا، تارک هوی و مطیع مولی بود.

۳- مرحوم آقا رحیم ارباب که ایشان نیز این گونه بود.

از آنچه تاکنون گذشت معلوم گردید اینکه می‌گویند: «سلسله عرفای شیعه در یکی دو قرن اخیر به آقا محمد بیدآبادی منتهی می‌شوند» چگونه است و نیز معلوم شد بزرگانی چون علامه بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء از شخص آقا محمد پیروی نمی‌کرده‌اند لیکن از اینکه همه آنان

مرحوم آخوند شاگردانی داشته‌اند که از میان آنان دو تن از شهرت بیشتری برخوردار هستند: آقا سید احمد کربلائی تهرانی، که سرآمد عرفای حقه نجف اشرف می‌باشد. و میرزا جواد آقا تبریزی که این مرد بزرگ موهبت الهی بود و دست تقدیر وی را به ایران (قم) کشانید و منشأ خیرات و برکات فراوانی شد. هم اکنون نیز اثر آن نفس قدسی باقی می‌باشد.

بعضی از شاگردان آقا سید احمد کربلائی در نجف عبارتند از: آقا سید علی قاضی، آقا سید محمد کاظم عصار و... آقا سید علی قاضی در تربیت شاگردان توفیق بسیاری داشته که از جمله آنها عبارتند از: آقا شیخ محمد تقی آملی که از فقها و اصولیون و حکمای بزرگ معاصر بوده و بسیار زاهدانه در تهران (مسجد مجد) اقامه جماعت و افاضه فیض می‌فرمود. و نیز آقا سید محمد حسین علامه طباطبائی که معروف عندالخواص و العوام هستند. مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی نیز در ایران شاگردانی تربیت نموده که از آن جمله‌اند: ۱- مرحوم آقا سید حسین فاطمی، ۲- مرحوم آیت‌الله ملاعلی معصومی همدانی، ۳- مرحوم آیت‌الله آقا سید جعفر شاهرودی، ۴- حضرت امام خمینی (دام‌الله‌العالی) و... از علمای نجف نیز بعضی از ایشان طلب دستورالعمل کرده‌اند همچون مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی.

دیگر شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی در عراق شاگردانی داشته‌اند، از جمله: مرحوم ملافتحعلی سلطان آبادی در سامره که مورد توجه و عنایت مرحوم میرزا حسن شیرازی بوده است و بعضی از بزرگان نیز از محضر پرفیض استفاده نموده‌اند. آنگونه که مرحوم آقا سید محسن حکیم در حواشی خود بر کفایه مرحوم آخوند خراسانی نقل می‌کنند: «بعضی از اعماظم می‌گویند: روزی من با جماعتی از بزرگان چون آقا سید اسماعیل صدر، حاجی نوری (صاحب مستدرک الوسائل) و سید حسن صدر (صاحب تأسیس‌الشیعه) به منزل آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی رفتیم و مرحوم آخوند آیه «واعلموا ان فیکم رسول الله لویطیکم فی کثیر من الامر لعنتم ولكن الله حبیب الیکم الایمان» را تلاوت نموده و شروع به تفسیر آن کرد و معنایی برای آن فرمود. روز دوم دوباره نزد وی حاضر شدیم و همین آیه را تلاوت کرده و شروع به تفسیر و ذکر معنای دیگری غیر از معنای روز گذشته کرد.

نیز استادی ماهر بود، در عین حال چنانکه گفته شد، مرحوم آقامحمد بیدآبادی در سیر و سلوک و عرفان بیشترین استفاده را از محضر سید قطب‌الدین محمد نیریزی نموده است.

● مدارج علمی

مرحوم آقامحمد از بزرگان حکمای عصر خویش بود. هر چند بعضی گفته‌اند آنطور که باید و شاید در حکمت متعالیه صدرائی راسخ نبوده، اما این موجب هیچ قدحی برای ایشان نیست، چه آنکه او در حکمت‌مشاء و اشراق کار کرده و در حکمت متعالیه نیز استاد بود. و آنچه در مورد حکمت متعالیه گفته شده شاید در مقایسه با بعضی بزرگان دیگر بوده است.

به هر حال در اینکه میرزا محمدتقی الماسی احیاء کننده فلسفه صدرائی بوده یا آقامحمد، بین برخی از صاحب نظران اختلاف است. چرا که مرحوم صدرالمآلهین در زمان خویش از شهرت چندانی برخوردار نبوده و با او همچون طلبه‌ای ساده برخورد می‌نموده‌اند. چنانکه خود در مبدأ و معاد بعد از اینکه اشاره می‌کند: اسراری از مبدأ و معاد برایش منکشف شده که هیچ کس از پیروان مشائیون بدان نرسیده‌اند و هیچ کس از عرفاء و مکاشفین همچون او قدرت بر اثبات برهانی آن را ندارد، می‌گوید: «گمانم این است که حصول این مزیت از برای این عبد مرحوم از امت مرحومه از جانب واهب عظیم و جواد رحیم به این خاطر است که به این مطالب عالی اشتغال زیادی داشته و اذیت و آزار جهله و اراذل را تحمل نموده و مردم بدو بی التفات و بی شفقت بوده‌اند، بطوری که مدت مدیدی محزون بسر می‌برده و نه تنها منزلتش نزد مردم از هر طلبه‌ای پائین‌تر بوده بلکه نزد علمای آنان نیز (که غالباً از جهال شقی‌تر هستند) رتبه کمترین شاگرد آنان را نداشته است و...» (۱۲)

چنانکه توجه می‌شود مرحوم ملاصدرا به تصریح خویش نه تنها نزد عوام، بلکه در نظر علمای وقت نیز از مرتبه‌ای برخوردار نبوده است. و این می‌توانست به چند دلیل باشد.

● صاحب روایات از او به این عبارت یاد کرده است: «والده الفاضل المتصف فی لوح مزاره بصفه الفضل والعلم والورع والاجتهاد والاحترام...» (روایات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۳، چ سنگی).

دستور از سید قطب‌الدین محمد گرفته‌اند، دارای طریق واحدی هستند.

اما از آنجا که بعد از سید قطب‌الدین، آقامحمد بیدآبادی در این وادی همت گماشت و مؤثر آثاری شد، به ذکر پاره‌ای از زندگانی این بزرگ می‌پردازیم:

● تولد و خانواده

آقامحمد در خانواده‌ای مذهبی و اهل علم متولد شد. پدرش ملامحمد رفیع گیلانی بود، - چنانکه بعضی از ارباب تراجم^{۱۰} بدان اشاره کرده‌اند: از فضلاء و علمای گیلان محسوب می‌شد. و ظاهراً چون در آن زمان اصفهان از حوزه‌های عظیم علمی شیعه بشمار می‌رفته و حوزه‌ای از حیث جامعیت همچون حوزه اصفهان در جهان تشیع پیدا نمی‌شد - به اصفهان هجرت نمود. و بالاخره در همانجا نیز رحلت کرد. و در تکیه آقا حسین خوانساری مدفون گشت. و از آنجا که در محله بیدآباد اصفهان مسکن گزید به ملامحمد رفیع بیدآبادی مشهور شد.

● اساتید

آقامحمد در اصفهان نشوونما کرد و در آن حوزه عظیم شیعی به تحصیل علوم و کمالات پرداخت. قاعدتاً یک چنین استاد بزرگ و ذوفنونی که به قولی عارف بالله و عالم به احکام الله بود باید لاقبل در علوم ظاهریه دارای اساتید مبرز بسیاری باشد، لیکن آنچه از اساتید آن بزرگ در کتب تاریخ و تراجم مضبوط است عبارتند از:

الف- در علوم منقول، چون حدیث (روایت و درایت) شاگرد مرحوم مولی محمدتقی الماسی (از احفاد مجلسی) بوده و از وی روایت کرده است (۹). البته بعید نیست که در حکمت نیز از محضر وی بهره جسته باشد. بلکه به احتمال قوی چنین هست، زیرا مرحوم الماسی خود حکیمی چیره دست بوده و شهرت حکمی وی بیشتر از ابعاد دیگر او است.

ب- در حکمت شاگرد بزرگانی چون ملاعبده الله حکیم (۱۰) و ملا اسماعیل خواجویی بوده است. (۱۱) همچنین بعید نیست که در علوم منقول نیز از ملا اسماعیل استفاده کرده باشد، چه او به عکس شهرتی که یافته است، در منقول

۱- شهرت فراوان ملا رجعی تبریزی که از تابعین و مروجین حکمت منشائی بوده است و نیز تعصب زیاد شاگردانش به شخص وی و تعبد آنان به مسلک استاد خویش که مانع از پخش امواج نظرات متعالیه ملاصدرا می شده‌اند.

۲- وجود حسودان و کوتاه نظرانی که مانع از پخش افکار ملاصدرا می شدند. هر چند افکار و نظرات ملاصدرا در بسیاری از معاصرانش همچون ملاشمسا گیلانی (که از اجله شاگردان ملا رجعی بوده)، محقق سبزواری، آقاحسین خوانساری و... مؤثر افتاد، لیکن چگونگی نقد و بررسی و رد نظرات ملاصدرا و یاد کردن از وی با عناوینی چون: بعض الفضلاء، فاضل و... خود دلیل مستقلى بر عدم شناخت کامل آنان از ملاصدرا بوده است.

به هر حال مرحوم ملاصدرا عمده بلکه تمام شهرت خود را بعد از سالها ناشناخته ماندن و بقولی مظلوم بودن بدست آورد و آن به قول بعضی صاحب نظران (۱۳) حاصل همت و تلاش مرحوم میرزا محمد تقی الماسی و به قول بعضی دیگر (۱۴) حاصل زحمات شاگرد وی آقا محمد بوده است. آنگاه بعد از مدت زمانی کوتاه کتب ملاصدرا توسط آخوند ملاعلی نوری (شاگرد آقا محمد) به عرصه تدریس در حوزه‌ها کشیده می‌شود- قوت نظر اخیر بر حسب قرآنی بعید نیست.

در هر صورت حتی اگر مرحوم میرزا محمد تقی بانی این خیر بوده باشد مرحوم آقا محمد بیدآبادی نیز مسلماً در آن سهم داشته است.

آقامحمد، آنگونه که بعضی از معاصرینش تصریح کرده‌اند* عالمی ذوالفنون بود، وی حکیمی متاله، محدثی بزرگوار، مجتهدی عالیقدر، عارفی شامخ، سالکی واصل، مفسری کبیر و حتی گفته‌اند کیمیاگری ماهر بوده است. (۱۵)

اما اینکه حکیمی متاله بود، اظهر من الشمس است و مستغنی از بیان. زیرا ایشان در اصفهان حکمت مشاء و اشراق متعالیه تدریس می کرده و شاگردان بسیاری در این رشته از محضرش استفاده نموده‌اند و خود نیز در این زمینه تصنیفاتی دارد.

اما اینکه محدثی بزرگوار بود، بعضی از معاصرینش تصریح کرده و گفته‌اند: در حدیث و روایت از محضر

میرزا محمد تقی الماسی استفاده نموده و ظاهراً از وی اجازه روایتی داشته است.

همچنین او مجتهدی عالیقدر بود، چه آنکه درس فقهی نیز داشته است. بنابر فتوای وی نماز جمعه واجب عینی بوده و چون دو نماز جمعه در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخ باطل است* و در اصفهان نماز جمعه اقامه می‌شد، خود جهت اقامه فریضه جمعه به قریه «رنان» از توابع اصفهان می‌رفت.

و نیز عارفی شامخ بوده، و در اصفهان به تدریس کتب عرفانی چون مصباح الانس، تمهید القواعد، شرح فصوص و... اشتغال داشته است. بنابر تحقیق بعضی از محققین، عارف عالیقدر و مدرس بزرگوار میرزا عبدالجواد شیرازی از شاگردان ایشان بوده است.

آقا محمد با تمام این مقامات ظاهریه، سالکی واصل و صاحب علم باطن بود، چنانکه جناب شیخ آقا بزرگ تهرانی از وی بعنوان عارف سالک یاد نموده است، که بدان اشاره شد و در آینده نیز یاد آور می‌شود.

ایشان مفسر نیز بوده، درس تفسیری در مدرسه حکیم اصفهان داشته که همین درس علت محدثه از برای نگاشتن تفسیرش بوده است.

همچنین آقامحمد در کیمیاگری مهارت داشته، و این از برای عارف واصل چیزی نیست، زیرا که حضرت حق در حدیث قدسی فرمود: «کن لی اکن لک» از برای من باش تا من هم از برای تو باشم. و نیز فرمود: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی فانی اقول کن فیکون فانت تقول: کن فیکون»، «انا حی لاموت فاجعلک حیاً لاموت...» (۱۶) که این به حکم مسلم فانی، حکم مفنی فیه را پیدا می‌کند بدیهی است. و مرحوم صاحب روضات (ج ۴، ص ۱۱۳) نیز بدین مطلب تصریح فرموده است.

● مقامات معنوی و عرفانی

آقامحمد بیدآبادی از کسانی است که علم را با عمل و حکمت عملی را با حکمت نظری آمیخت و آنچنان معجونیه ساخت که بواسطه آن هنوز آثار نفس آن نفس قدسی الهی

* مرحوم میرزا محمد اخباری چنانکه خواهد آمد. به تفصیلی که در کتب فقهی آمده است.

صاحب ریاض جفا روا داشته است از وی بعنوان عارف اوحدی، محقق در معارف و یقین، حکیم، عارف، محدث، ثقه و.... یاد می‌کند. (۲۱)

و نیز آقا سید حسین قزوینی صاحب معارج که از بزرگان فقها و اصولیون در عصر خویش بوده از وی طلب ارشاد می‌نمود. اینها همه دلیل بر مقبولیت عامه این بزرگوار است و به گمان ما همین مقبولیت به مرحوم آقامحمد فرصت داد تا فلسفه صدرائیه را احیاء کند، آنچنان فلسفه‌ای که کسان بسیاری به آن تکفیر شده و مطرود عام و خاص گشتند.

● تزییل

اینکه گفته شد بسیاری به پای فلسفه صدرائیه تکفیر شده‌اند، باید گفت تکفیر سهمیه‌ای بود که نصیبی از آن برای تمام فلاسفه - اعم از مشائی، اشراقی و صدرائی - به نسبت تعیین شده بود. لیکن به دلایلی نصیب ملاصدرا و تابعینش در چند قرن اخیر بیش از دیگران بود، بطوری که این سهمیه تا زمان ما نیز به آنان می‌رسد. یکی از ملاصدرا بعنوان صدر الکفره ملعون یاد می‌نمود (۲۲)، دیگری بصورت طعن نسبت سرقت علمی به وی می‌داد (۲۳) آن دیگر او را صاحب عقیده بدتر از کفر و شرک و مروج شرک می‌خواند و تابع بزرگوارش حکیم سبزواری را متهم به فساد عقیده کرده و آخوند صاحب

باقی است. و پس از مدتها افتخار عرفاء و بزرگان طریق، این است که تابع راه و رسم آقامحمد هستند (کما سبق). آقا محمد در زهد، قناعت، ریاضت، عبادت، تقوی، تجرد و ساده زیستی زبانزد بزرگان بوده است. در مورد زهد و تقوای او سخن بسیار گفته شده، از جمله گفته‌اند در اتقاق مخصوص خود که بسیاری از بزرگان علم و حکمت در آن رفت و آمد داشتند فرسش بوریا انداخته بود و در حواشی آن نیز تکه‌هایی از پوست گوسفند قرار داشت. و نیز گفته‌اند: «ایشان شخصاً مایحتاج خود و خانواده‌اش را تهیه می‌نمود و خود آنها را به دوش کشیده و تامنزل حمل می‌فرمود و جامه‌هایش از کرباس و پشمینه کم ارزش بود، وی از وجوهات شرعیه ارتزاق نمی‌کرد و خود بافندگی و زراعت می‌نمود و از این طریق ارتزاق می‌فرمود.» (۱۷)

عرفان و سیر و سلوک موجب نشده بود که گوشه عزلت گزیده و بدور از مردم و بی‌اعتنا به آنچه که بر سرشان می‌آید باشد، بلکه او با مردم بود و دردورانی که سختی و تنگنای اقتصادی بر مردم اصفهان فشار وارد کرده بود و آنان را آزار می‌داد بعنوان همدردی با خلق‌الله فقط از هویج بعنوان قوت خویش و خانواده‌اش استفاده می‌نمود. (۱۸) چه آنکه محب، آثار و متعلقات محبوب را نیز دوست دارد و بدانها عشق می‌ورزد.

عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

بر جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست

آقا محمد، عالمی آزاده بود و باسلاطین سروکاری نداشت و به آنان اعتنائی نمی‌کرد و از ملاقاتشان رنجور می‌شد. (۱۹)

چنانکه گفته شد بواسطه اتصافش به همین صفات حمیدیه و نیز ملکات فاضله بود، که مقبول همگان گردید. از طرفی، فقیه زبردست و اصولی عظیم، میرزای قمی (صاحب قوانین) که در قدس و تقوی زبانزد عام و خاص بوده و هست و میانه زیاد خوبی هم با اینچنین حکمت و عرفانی نداشته (۲۰) از وی طلب دستور العمل اخلاقی می‌کند، و از طرف دیگر عالم معاصرش میرزا محمد نیشابوری* (اخباری) که می‌گویند نسبت به بعضی از علماء جسور بوده و به بزرگانی چون: آقا سید محسن اعرجی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزای قمی و آقا سید علی

● میرزا محمد نیشابوری معروف به اخباری، فردی ذوالفنون و ماهر در علوم مختلف و اعجوبه‌های بس بزرگ بود. لیکن به جهت اینکه طریقه اخباریون را می‌پیمود کمر به مخالفت با فقها و اصولیون بست و در نتیجه هتاک و مخالفت‌هایی که نسبت به عده‌ای از علما مانند: شیخ جعفر کاشف الغطاء، سیدعلی صاحب ریاض، آقا سید محسن اعرجی و... کرده بود از عتبات رانده شد و به ایران آمد. او بواسطه تبحری که در علوم غریبه چون جن‌گیری داشت مقرب فتحعلی‌شاه شد. و به همین خاطر فرصت یافت جمعی را در بلاد ایران به مسلک اخباری گری بکشاند. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در رد وی کتابی به نام کشف الغطاء نگاشت و برای فتحعلی‌شاه فرستاد تا شاید بدین صورت از نظر شاه بیافتد (البته این کتاب غیر از کتاب کشف‌الغطاء است که در فقه می‌باشد).

در هر صورت در فضل و علم میرزا محمد برای کسی شک و شبهه نیست لیکن بواسطه جسارت‌هایش بیغوض و مطرود علماء واقع شد. وی دارای کتابی در رجال است که آقا باقر وحید بهبهانی بر آن شرح نگاشته است. و بالاخره میرزا محمد در سال ۱۲۳۲ به دست فتحعلی‌شاه کشته شد.

کفایه را نیز به جهت بعضی مطالب فلسفی که در کتابش آورده و بعضی مطالب دیگر در طلب و اراده، مقلد فلسفه، تارک و بی اطلاع از علوم آل محمد (ص) می خواند. (۲۴) همچنین بعضی دیگر بر این دسته (حکماء) تاخته اند.* و چنین است که برخی آموختن این علم را تحریم کرده اند و حکمای الهی را کافر و بی دین خوانده اند. ❀

جالب است بدانیم که بعضی از این عزیزان از مقدسین و متعبدین به احکام الله هستند، لیکن به دلیل نداشتن ذوق این مطالب و تمسک به ظواهر بعضی و... مخالفت کرده و آنها را با ظواهر شرع مخالف می بینند و بعضاً به حکم و وظیفه دینی به مخالفت با آن قیام می کنند. چنانکه حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (دام ظلّه) می فرمودند: «ما که آمدیم قم، مرحوم آقا میرزا علی اکبر حکیم (خدا رحمتش کند) در قم بود وقتی که حوزه علمیه قم تأسیس شد یکی از مقدسین (که او را هم خدا رحمت کند) گفته بود که ببین اسلام به کجا رسیده است که در خانه آقا میرزا علی اکبر باز شد!! [با آنکه] علما می رفتند آنجا (منزل میرزا علی اکبر) درس می خواندند [مثل] مرحوم آقای خوانساری، مرحوم آقای اشراقی، اینها همه می رفتند نزد میرزا علی اکبر درس می خواندند... باینکه (آن آقا) مرد خیلی صالحی بود. و بعد هم گویندشان در منبر بعد از اینکه ایشان (آقا علی اکبر) فوت کرده بود گفته بود که: من خودم دیدم قرآن می خواند. مرحوم آقای شاه آبادی (نیز) ناراحت شده بود از این حرف آقا که گفته بود: من دیدم آقا میرزا علی اکبر قرآن می خواند. (۲۵)

این غلط است که بعضی گمان کرده اند: عالم به فلسفه پای بند تعبدیات نبوده و خالی از علوم شرعیه فقه و اصول است و بالعکس. چه آنکه این علم با جان انسان و حقیقت وجود سروکار دارد و معقول نیست که با تعبدیات و دیگر علوم شرعیه مخالفت داشته و مانع الجمع باشد.

به مناسبت به بعضی از بزرگان که جمع بین آن دو نمودند اشاره می کنیم: در این میان متقدمین از بزرگان عبارتند از: مرحوم میرداماد، که او را معلم ثالث گفته اند. محقق سبزواری، که دارای کتب عظیم فقهی مانند: ذخیره و کفایه و کتب فلسفی چون: حواشی بر اشارات و شفاء می باشد، کفایه او معروف و مورد توجه اهل نظر است، چنانکه در کتب عظیم فقهی چون مفتاح الکرامه و مکاسب

شیخ انصاری (۳۶) نظرات وی مورد بحث قرار گرفته است. آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸)، که دارای کستی در منقول است از قبیل: شارح الشموس و حواشی بر لمعه. و نیز کتبی در معقول مانند: حاشیه بر شرح اشارات خواجیه و حاشیه بر شفا. ملا محسن فیض کاشانی❀ که نزد همگان شناخته شده است.

میرزا مهدی شهید، که از بزرگان اهل حکمت، فقه و اصول بوده و از اعظام شاگردان مرحوم آقا باقر وحید بشمار می رفته و استاد مرحوم علامه بحر العلوم در حکمت متعالیه بوده است. (۲۷) هیچ کس در قداست و عظمت این بزرگوار شکی نداشته و از خانواده این حکیم فقیه، حکمای متشرع و بزرگی در مشهد بودند که تا نیمه قرن گذشته حوزه فلسفی خراسان را زنده نگهداشته اند.

علامه بحر العلوم، چنانکه بدان اشاره شد. حاج ملامهدی نراقی، که از اعظام فقها بوده و در علوم حدیث، روایت و درایت ید طولائی داشته است و تنوع مصنفاتش شاهد بر این مدعا است او در اخلاق نیز دارای آنچنان نفسی بوده که به جرأت می توان گفت تاکنون کتابی به شکل جامع السعاده در علم اخلاق نوشته نشده است. ملا احمد نراقی، خلف صالح ملامهدی نیز همچون پدر بزرگوارش.

از متاخرین و معاصرین نیز کسانی از بزرگان علوم شرعی و متعبدین به احکام الهی بوده اند که متبحر در علم حکمت بوده و یا لاقبل مقداری از وقت خویش را در راه تحصیل آن صرف نموده اند. از آن جمله اند: ملا محمد کاشانی، صاحب نفس زکیه که ذکرش گذشت، همچنین ایشان استاد بزرگانی چون آیت الله بروجردی بوده اند. میرزا جهانگیر خان قشقائی، که او نیز همچون صدیقش ملا محمد دارای نفس زکیه بود، و در مدرسه صدر اصفهان

❀ همچون نویسنده خلاصه ای از مطالب دین اسلام که عین بخشی از سخنان خود را در مقدمه ابواب الهدی میرزا مهدی اصفهانی که جدیداً چاپ شده نیز آورده است.

❀ البته ما هرگز قصد جسارت به این عزیزان منتقد و مهاجم به فلسفه را نداریم. بسیاری از آنان از بزرگانی هستند که در بعضی از علوم اسلامی حق زیادی بر گردن ما دارند.

❀ البته بعضی گفته اند وی در اواخر عمر خویش از گناهان سابقش توبه کرده است!!.

طباطبائی و... که همگی خود فقیهی عالیقدر و عارفی
واصل بوده وهستند.

چنانچه تحصیل فلسفه حرام می بود، پس این بزرگان
که از جهت فقهی و اصولی در رده اول هستند و از
مبرزترین افراد در اخلاق و سیر و سلوک می باشند، همگی
باید مرتکب فعل حرام شده باشند! آنچه ذکر شد دلیل
نقضی مدعا است، دلیل حلی آن در جای مناسب می آید.

● شاگردان

حکیم آقا محمد بیدآبادی از آنجائی که جامع الحکمتین و
صاحب نفس مسیحاتی بود، منشأ آثار فراوانی گشت و
شاگردان بزرگی تربیت نمود که بسیاری از آنان خود به
جانهای خسته دیگری جان بخشیدند، از جمله آنان عبارتند
از:

۱- مرحوم ملاعلی نوری (م ۱۳۶۴ هـ) که خود از
بزرگان حکمای اسلام بوده و می گویند یکی از متشرعترین
حکما است، بطوری که در سنین پیری برای درک نماز
جماعت مسافت زیادی را طی می کرد و گاه در مسیر مسجد
حالت غشوه بر او مستولی می گشت^(۳۰) خلاصه آنکه نمونه ای
از مرشد خویش آقا محمد بیدآبادی بوده است.

۲- ملا محراب گیلانی (م ۱۲۱۷ هـ) که از حکمای
عارف مسلک بوده است. (۳۱)

۳- میرزا محمد مهدی خراسانی- شهید- (م ۱۲۱۸)؛
وی از اعظام شاگردان آقا باقر بهبهانی (۳۲) و می گویند
استاد علامه بحر العلوم در حکمت بوده (۳۳) و همو است که
علامه را ملقب به لقب بحر العلوم نمود. از صلب مرحوم
شهید بزرگان بسیاری بوده اند. و ثانیه قرن چهاردهم
(حدود پنجاه سال پیش) از فرزندان آن بزرگوار^(۳۴) استوانه
حوزه علمیه خراسان (خصوصاً در بعد حکمت) بوده اند، و
بالاخره این بزرگوار بدست نادرشاه به شهادت رسید.

به تدریس منظومه در حکمت، لمعه در فقه و نیز اخلاق
اشتغال داشته است.

میرزا آقای اصطهباناتی، فقیه بزرگوار که در
حکمت نیز متبحر بود. و از کسانی است که به جزء بودن
شهادت ثالثه (شهادت به ولایت مولی الموالی علی - ع) در
اذان واقامه قائل بوده است. (۲۸) آیت الله العظمی شیخ محمد
حسین اصفهانی، که استاد بزرگانی چون آیت الله میلانی،
علامه طباطبائی و... بوده و خود نیز شاگرد مرحوم میرزای
اصطهباناتی بود. ایشان در اصول آنچنان تبحر داشت که
شرح کفایه اواز معدود شروح بسیار خوب و حاشیه مکاسبش
در فقه از دقیق ترین آنهاست، در حکمت نیز تحفه حکیم را
نگاشته است. آقا سید حسین بادکوبه ای، که استاد
بزرگانی چون علامه طباطبائی بوده. شیخ محمد علی شاده
آبادی که فقیهی بزرگ از شاگردان آخوند صاحب کفایه
و حکیمی چیره دست بوده است و ایشان در عرفان نیز
صاحب نظر بود. میرزا ابوالفضل کلانتر که از اعظام
شاگردان شیخ انصاری بود و تقریرات او را به نام مطازح
الانظار نگاشته است و مورد توجه علما و اهل فضل می باشد،
همچنین حواشی بر اسفار ملاصدرا دارد، و کسی در جلالت
شان وی شکی ندارد.

بعلاوه بزرگان دیگری که عظمتشان بر همگان روشن
است و مدتی را صرف علوم حکمی و فلسفی کرده اند،
عبارتند از:

آخوند صاحب کفایه که مدتی در تهران نزد مرحوم
جلوه^{*} تلمذ کرده است. مرحوم آقا ضیاء عراقی و آقا حسین
نائینی که مدتی از خدمت میرزا جهانگیرخان و ملا محمد
کاشانی استفاده برده اند (۲۹) و نیز مرحوم آقا سید
ابوالحسن اصفهانی که طبق نقل مستقیم آقا سید محسن
امین عاملی از مرحوم ملا محمد کاشانی در اصفهان
استفاده کرده است. (۳۰)

از معاصرین نیز کسانی هستند که مقبول همگان بوده
و در این فن نیز مهارت داشته اند. چون سید محمد کاظم
عصار که می گویند وقت هجرتش از عتبات به تهران مرحوم
شریعت اصفهانی نگران بودند که مبادا قدرش را ندانند.
مرحوم آقا میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی. عارف
و حکیم: حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، مرحوم علامه

* به نقل از بعضی اساتید که از ایتالله بروجردی نقل می کردند.

● چنانکه خود در مراسله ای به میرزای قمی بدین مطلب تصریح می نماید
(قصر العلماء ص ۱۵۳)

● چنانکه صاحب روضات می گوید: وقتی که کودک بودم او را در سن
پیری در حالی که سپیدموی بود دیدم که در مسجد سید حقا اسلام (که
زمانی شاگرد ملاعلی نوری بود) نماز می گذارد (روضات، ج ۳)

● همچون آقا بزرگ حکیم: میرزا مهدی عسکری شهیدی.

۴- آقا سیدصدرالدین کاشف دزفولی (م ۱۲۵۸) (۳۴) چنانکه سابقاً گذشت جانشین اخلاقی استاد خود آقا محمد بوده است. و از طریق اوست که سلسله علمای نجف اشرف به آقا محمد منتهی می‌شوند.

۵- حاج محمد ابراهیم کلباسی، صاحب اشارات الاصول (م ۱۲۶۱) (۳۵) او فقیهی بزرگوار و اصولی‌ای گرانمایه و عالمی متخلق بوده است. وی با آنکه عالم و مرجع دینی بود، خود در مسجد اصفهان منبر می‌رفت و به ارشاد عوام می‌پرداخت. چنانکه صاحب روضات می‌گوید او را بالای منبر دیدم که از استادش آقا محمد تعریف و تمجید می‌کرد. (۳۶) آن گونه که آمده است: پدر حاجی که مردی فاضل و مقدس بود بعد از مرگش آقامحمد را مریی فرزندش قرار داده بود. (۳۷)

۶- میرزا ابوالقاسم حسینی اصفهانی، معروف به مدرس خاتون آبادی (م ۱۲۰۳) (۳۸) وی از مشاهیر مدرسین اصفهان بود که در مدرسه چهارباغ تدریس می‌نمود.

۷- آقا میرسیدعلی صادقی. (۳۹)

۸- ملاعبدالکریم اشراقی قائینی (م ۱۲۲۹).

۹- ملانظرعلی گیلانی.

۱۰- میرزا محمدعلی مظفر اصفهانی (م ۱۱۹۸) (۴۰)

از اعظام حکماء و عرفای عصر خویش بود، عده‌ای از بزرگان چون میرزا محمدجعفر کبوترآهنگی از محضرش بهره جستند، و خود کتب عرفانی و ذوقی را تدریس می‌نمود. و بسیاری دیگر، همچون: سیداسماعیل جزایری، میرزا عبدالجواد شیرازی و...

بعلاوه بزرگان دیگری مانند: میرزای قمی و آقا سیدحسین قزوینی (صاحب معارج) از وی دستورالعملهای اخلاقی خواستند، ولی نمی‌توان آنان را از شاگردان آقامحمد بشمار آوریم، چه آنکه این معنا در مورد آنان مصداق ندارد.

● تالیفات

معمولاً آنانکه در وادی اخلاق و سیر و سلوک و عرفان قدم گذارده‌اند کمتر کتاب تدوینی دارند، اما کتاب تکوینی بسیار دارند همچون آقا سیدعلی شوشتری یا شاگردش ملاحسینقلی همدانی که بجز تعدادی دستورالعمل، هیچ از او بجای نمانده و نیز شاگردان وی

مانند آقا سیدمرتضی کشمیری، سیداحمد کربلایی، آقا سیدعلی قاضی و...

آقا محمد بیدآبادی نیز کتاب تدوینی کمتر دارد. اما اثر قلم قدسی وی که از جوهر روح الهیش پر شده بود بر برگهای کتب انفس آنچنان قلمی زد که پس از قرن‌ها اثرش باقی است و باقی خواهد ماند. انشاءالله تعالی.

با این حال آثاری نیز با قلم شیوای خود دارد که برگرفته از روح قدسی او است. مقداری که ما بر آن اطلاع داریم عبارتند از:

رساله مبدأ و معاد: که به نام رساله توحیدیه نیز ضبط شده است و آن را فاضل ارجمند آقای آشتیانی در انتخابات فلسفی (۴۱) آورده‌اند و دارای سه قسمت و یک خاتمه است و هر قسم نیز دارای چندین فصل می‌باشد.

تفسیر قرآن: که خطی بوده و هنوز چاپ نشده است و ظاهراً یادگار آن زمانی است که تفسیر قرآن را برای شاگردانش در مدرسه حکیم اصفهان تدریس می‌نمود. و گویا بنا داشته است خلاصه تفسیر صافی را نیز که در ضمن تدریس خود بیان می‌کرده است به نگارش درآورد. (۴۲)

رساله حس و دل: گویا این کتاب نیز بصورت خطی و غیرمطبوع در کتابخانه مجلس نگاهداری می‌شود.

حواشی بر اسفار: که ملاعبداللّه زنوزی (شاگرد اعظم ملاعلی نوری) در چندین جای لمعات الالهیه (۴۳) خویش به نقل از استاد خود (ملاعلی) از آن حواشی استفاده نموده و از آن نام می‌برد. از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت این حواشی خطی و در نزد شخص مسلاعلی نوری بوده و از مطالب آن برای شاگردانش نقل می‌کرده است، چه بسا این حواشی از افادات درس آقامحمد بوده که ملاعلی خود آنها را تقریر نموده است. البته احتمال اول را سخن صاحب روضات در تمجید از آقامحمد، قریب می‌داند که گفته است: «بر بسیاری از کتب محققین تعلیقه نگاشته است...» (۴۴) این سخن نه تنها مقرب احتمال مذکور است بلکه خود بوجود آورنده احتمال دیگری است و آن اینکه آقامحمدغیر از این حواشی، حواشی دیگری نیز بر کتب فلسفی، کلامی و... داشته که در زمان صاحب روضات موجود بوده و در این زمان از وجود آن اطلاعی نداریم.

چنانکه خود در چند جای بعضی از رسائلش همچون «تحفه» بدین مطلب اشاراتی دارد. رک: انتخابات فلسفی، ج ۴، ص ۸۴۷ و ۸۴۸.

● دستور العمل اخلاقی

«ما عبدتک طمعا فی جنتک ولا خوفاً من نارک، بل وجدتک اهلاً لذلک فعبدتک.»

دو عالم را به یکبار از دل تنگ

برون کردیم تا جای تو باشد

و تحصیل ایمن کار به هوس نمی‌شود، بلکه تا نگذری از هوس نمی‌شود.

ابی‌الله ان یجری الامور الا باسبابها والاسباب لا بد من اتصالها بمسبباتها، ان الامور العظام، لاتنال بالتمنی و لاتدرک بالهوی، استعینوا فی کل صنعة باربابها واتوا البیوت من ابوابها فان التمنی بضاعة الهلکی.

آئینه شو، وصال پری طلعتان طلب

جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب

*

چون مستعد نظر نیستی وصال مجو

که جام جم نکند سود به وقت بی‌بصری

باید اول از مرشد کل، وهدای سبیل هدایت جسته، دست

تولا به دامن متابعت ائمه هدی (علیهم السلام) زده،

پشت پا برعلائق دنیا زنی و تحصیل عشق مولا نمائی،

قل الله ثم درهم».

عشق مولی کی کم از لیلی بود

محو گشتن بهراو، اولی بود

*

حاصل عشق همین بس که اسیر غم او

دل به جائی ندهد، میل به جائی نکند

پس هموم خود را، هم واحد ساخته و به قدم جد و جهد تمام

پای در جاده شریعت گذارد و تحصیل ملکه تقوی نماید،

یعنی پیرامون حرام و مشتبّه و مباح قولاً و فعلاً و حالاً و

خیالاً و اعتقاداً به قدر مقدور نگردد، تاطهارت صوری و

معنوی حاصل شود که شرط عبادت است و اثری از عبادت

مترتب شود و محض صورت نباشد: «انما یتقبل الله من

المتقین .» - «ولن تقبل نفقاتکم ان کنتم فاسقین» - «وما

منعه عن قبول صدقاتکم الا کونهم فاسقین» - «لن یقبل

عمل رجل علیه جلباب من حرام» - «من اکل حراماً لن

یقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً» - «ترک لقمه حرام احب الی

الله من الفی رکعة تطوعاً» - «رددانق من حرام یعدل

سبعین حجة مبروره».

و به تدریج حوصله فهم وسیع شود: «من یتق الله

همه عالمان عامل، سالکان واصل، خود، خالی از هر

ضمیمه دیگری تجسم عینی اخلاق کریمه الهی هستند و لذا

معمولاً این گونه کسان اثر کتبی کم و در عوض اثر عینی

بسیار دارند. و البته گهگاه نیز در پاسخ تشنگاه جویای آب

و گمشدگان دنیال راه، دستورالعملهایی می‌نگاشته‌اند.

از جمله آن عالمان عامل و سالکان واصل،

آقا محمد بیدآبادی است که در اجابت دعوت تشنگان

دستور العمل صادره کرده است. یکی از آنها منسوب به

رساله سیر و سلوک (در طریقه تخلیه و تحلیه) است و

دیگری به اجابت درخواست مرحوم سید حسین قزوینی

(صاحب معارج) مرقوم نموده (این دو رساله بارها چاپ

شده) و نیز برای میرزای قمی (صاحب قوانین)

دستور العملی قلمی نموده. ذیلاً یکی از آنها از نظر تان

می‌گذرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

یا اخی و حبیبی ان کنت عبدالله فارفع همتک و وکل علی

الله امر مایهمک.

تا توانی همت خود را عالی نما، لان المرء یطیر بهمته کما

یطیر الطیر بجناحیه.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

*

هر چه در این راه نشانت دهند

گرنستانی به از آنت دهند

به تأملات صحیحه و کثرت ذکر موت، خانه دل را از

غیر حق خالی کن:

«یک دل داری، بس است یک دوست تو را.»

الیس الله بکاف عبده؟ - و ما جعل الله لرجل من قلبین

فی جوفه.

در دو عالم گر تو آگاهی از او

زو چه بد دیدی که در خواهی از او

*

خدایا زاهد از تو حورمی‌خواهد، قصورش بین

به جنت می‌گریزد از درت، شعورش بین

*

ذکرش ضرور نیست بلکه مضر است.

در دیر می‌زدم من ز درون صدا برآمد
که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی؟
به قمارخانه رفتم همه پاکباز دیدم
چو به صومعه رسیدم همه زاهد ریائی!

«لان للایمان منازل و مراتب لو حملت علی صاحب‌الائتین
ثلاثة يتقطع كما يتقطع البیضة علی الضوء» «رحم‌الله امرء
عرف قدره ولم يتعد طوره».

تو چه دانی زبان مرغان را
چون ندیدی شبی سلیمان را

«فخذ ما آتیتک وکن من الشاکرین» - «ولئن شکرتم
لازیدنکم».

با که گویم: اندرین ره زنده کو
بهر آب زندگی، پاینده کو؟

*

آنچه من گفتم به قدر فهم توست
مردم اندر حسرت فهم درست

«رحم‌الله امرء سمع قولی وعمل فاهتدی» - به یقین
بدان: به نحو مذکور، هر که شروع در سلوک نماید، در هر
مرحله‌ای که اجل موعود رسد در زمره: «ومن یخرج من
بیته مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدر که الموت فقد وقع اجره
علی‌الله»، محشور شود: گر مرد رهی، رهنمودم «والله
یقول الحق وهویهدی السبیل» - آنچه حاضر بود به قلم
آمد، تا که را بکار آید.

هر کس که ز شهر آشنائست
داند که متاع ما کجائست

*

جامی ره هدی به خدا به غیر عشق نیست
گفتیم ذوق این باده ندانی به خدا تا نجشی

والسلام علی من اتبع الهدی

نکته: همانطوری که آقای آشتیانی نیز اشارت
نموده‌اند (۴۵) اهل ذوق اگر به این دستور العمل و دیگر
دستورالعملهای صادره از جنانب بزرگانی همچون
ملاحسینقلی همدانی، آقا سیداحمد کربلائی، میرزا جواد

* هیوب: وزش.

یجعل له فرقانا» - «واتقواالله وعلمنکم الله» در این وقت
دقیقه‌ای از وظائف، طاعات مقدره واجب و مندوبه را فرو-
گذار ننماید تا بمرور روح قدسی قوت گیرد «نحن نوید روح القدس
بالعمل الصالح و الایمان بعضه من بعض» و شرح صدری به
هم رساند و پیوسته نور عبادات بدنی و نور ملکات نفسی
تقویت یکدیگر نموده، نور علی نور می‌شود: «الطاعة تجر
الطاعة».

و احوال سابقه در اندک زمانی به مرتبه مقام رسد و
ملکات حسنه و اخلاق جمیله حاصل شود و عقائد حق-
رسوخی کامل به هم رساند و ینا بیع حکمت از چشمه دل به
زبان جاری گردد و به کلی رو از غیر حق بگرداند.

در این هنگام هرگاه از زمره سابقین باشد، جذبه
عنایت او را استقبال نموده، خودی او را گرفته، در عوض:
«مالاعین رأی و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر»
کرامت فرماید و حقیقت «انک لاتهدی من احببت» و «ان
الهدی هدی‌الله» را بعینه مشاهده نماید، «اذا اراد الله
ببعد خیراً فتح عین قلبه» را مشاهده نموده و سالک
مجذوب می‌شود: «الهی ترددی فی الآثار، یوجب بعد
المزار، فاجذبنی بجذبته توصلنی الی قریبک و اسکننی فی
مسالك اهل الجذب و خذ لنفسک من نفسی ما یصلحها».
«جذبته من جذبات الحق توازی عمل الثقلین». ز سودای
کریمان هیچ کس نقصان نمی‌بیند.

طالع اگر مدد کند دامش آورم به کف
اربکشم زهی طرب و ربکشد زهی شرف

*

ما بدان منزل عالی نتوانیم رسید
هم مگر لطف شما پیش نهد گامی چند

*

تا به دنیا فکر اسب و زین بود
بعد از اینت مرکب چوبین بود

تاهبوب* نسانم رحمت، او را به کدام یک از جزائر خالذات
بحرین جمال و جلال که درخور استعداد ولایق حسن سعی
او بود، رساند: «ان لله فی‌ایام دهر کم نفعات،
الافتراضوا لها.» مراتب فرموده [شده] منازل سیر الی الله و
مجاهده فی سبیل الله است: «یا ایها الانسان انک کادح الی
ربک کدحاً فلما قیه». بعد از این «ان الذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا» که معبر سیر فی الله است، خواهد بود و

باقی نوافل بپردازد و اربعین را بدین نهج تمام کند، بعد از اتمام، شروع به آیه نور نماید در بامداد، و در هر نوری از انوار پنجگانه، متوسل شود سرأ به یکی از اصحاب کساء و آل عبا (صلوات الله علیهم اجمعین)، در نوراوّل به نور اول، در نورثانی به نورثانی و هكذا.... این عمل بساعت حیات قلب (که عبارتست از علم به مطالب کلیه) می شود، مکرر به تجربه رسیده است» (۴۸)

دقیقه: معنایی که از برای حیات قلب (علم به مطالب کلیه) نمودند جای دقت برای مدقق و بحث از برای محقق است. فافهم، فتفطن.

● نظرات بعضی از بزرگان و ارباب تراجم

۱- ملاعلی نوری (شاگرد آقامحمد) این گونه از او یاد می کند «..... فخر المحققین، ملاذ طلاب یقین، قدوة الحکماء الالهیین، محیی مراسم العرفاء الممتشرین الموحدین، سندی و سیدی و سیدالجمیع، آقائی، آقا محمدبن آقا محمد رفیع رفعةالله تعالی در جاتهما و حشرهالله مع الائمة الاطهرین علیهم السلام.....» (۴۹)

۲- ملانظر علی گیلانی (شاگرد دیگرش): بعد از ذکر کلامی در مشیت و.... می گوید: «.... و کان هذه المعانی من برکات النفس الزکیة الزکویة، اعنی الاستاد و من علیه الاستناد فی المبدأ و المعاد روح الله روحه و زید فتوحه حیث علمنی طرق الرشاد و سبیل السداد بعون ولی الارشاد.» (۵۰)

۳- حاج محمدابراهیم کلباسی (شاگرد دیگرش) نقل می کند «.... او در بعضی از سنین که از جهت اقتصادی مردم در فشار بودند، برای قوت خود و خانواده اش به خوردن هویج تنها اکتفاء می کرد.....» (۵۱)

۴- میرزا محمد اخباری نیشابوری می گوید: «الشیخ الاجل الاواه، جامع المعقول و المنقول بلارد و شیخنا العارف الاوحد ابن المولی محمد رفیع المازندرانی الآقا محمد البید آبادی الاصفهانی افاض الله علیه من شایب البحرانی کان من محققى المتأخرین فی علوم المعارف و یقین (۵۲) حکیماً، عارفاً، ثقةً، محدثاً، استاد عصره فی المعقول و عاصرناه ولم نلقه.....» (۵۳)

فاملکی، آقا شیخ محمد بهاری و.... از کسانی که سابقاً گفتیم از تابعین آقا محمد بیدآبادی در سیر و سلوک می باشند. توجه نمایند و مقایستی هرچند، کلی و مجمل بین آنها بکنند در خواهند یافت که نحوه تفکر این بزرگان احد است و همه در روش سیری تابع آقا محمد می باشند.

● طریقه ای منقول از آقا محمد در تصفیه قلب و سلوک

ز جهت سلسوک سالک، اموری لازم است که باید تحت رشاد و نظر استاد خبیر بر آنها مداومت نماید، از جمله این مور که قلندر ساز است، رعایت اربعین اخلاص می باشد که مضماین مختلف از حضرت رسول (ص) و نیز حضرت سادق (ع) و حضرت ثامن الحجج (ع) و.... روایت شده است: (من خالص لله اربعین یوماً فجر الله ینابیع الحکمة من قلبه لی لسانه). (۴۶) و اصولاً همانطور که بزرگانی چون علامه بحر العلوم نیز تصریح فرموده اند: «از برای این عدد (چهل) خاصیتی خاص و تأثیری مخصوص در ظهور استعدادات متمیم ملکات و در طی منازل و قطع مراحل است.» (۴۷)

لیکن بسیار دیده شده است که سالک در همان روزهای نخست اربعین، از پای فتاده و اربعین اخلاصش نخلل به فاسد می شود و از مقصود باز می ماند، لذا بهتر این است که قبل از ورود به اربعین، اموری را تمریناً بتمهیداً بجا آورد و در بین ایام چهل گانه نیز خود را مشغول امور مؤثری بنماید تا امید به موفقیت بیشتر گردد. آقا محمد بیدآبادی در جهت این منظور دارای طریقه ای است که مرحوم ملا احمد نراقی (صاحب معراج السعادة) آن را نقل می نماید که عیناً، مندرج می گردد:

«طریقه منقوله از مرحوم میرور، زبدة العارفین آقا محمد بیدآبادی، در تصفیه قلب و سلوک: سالک، مدتی قبل از شروع در اربعین، در ایام بیکاری مداومت نماید بر ذکر: «الله خاطرى و ناظرى» و نوافل را با خشوع بجا آورد تا میل کاملی به هم رسد، بعد از آن شروع در اربعین نماید و از حیوانی احتراز نماید و نوافل را طراً با خشوع تمام بجا آورد و در بین نافله شب و شفع، سبصد و شش مرتبه، «یا حی یا قیوم» را متصلاً تکرار نماید، تا نفس قطع نشده، چون نفس قطع شود، نفس کشیده بگوید: «برحمتک استغیث اللهم احی قلبی» * و چون نفس را تازه کرد، باز شروع کند به تکرار به صورت سابق تا تمام شود، بعد از آن به اتمام

یادداشتها

- ۱- رک: رساله نوریه، شمس‌الدین پرویزی، ص ۲۲.
- ۲- تاریخ عرفا و حکماء متأخرین ملاصدرا، منوچهر صدوقی سها، ص ۱۵۰ انجمن حکمت، ۱۳۵۹.
- ۳- سید جلال‌الدین آشتیانی، مقدمه مجموعه رسائل حاجی سبزواری و به همین مضمون در منتخبات فلسفی، ج ۴.
- ۴- طرائق الحقائق معصومعلی شیرازی، ج ۳، ص ۲۱۶.
- ۵- تاریخ حکما و عرفاء متأخرین ملاصدرا، ص ۱۵۱ (به نقل از مقدمه حق الحقیقه).
- ۶- مأخذ سابق (به نقل از مفتاح السعادات، ص ۴۵۳).
- ۷- حقائق الاصول، بصیرتی، قم، ج ۱، ص ۹۵.
- ۸- تاریخ حکما و عرفاء متأخرین ملاصدرا، ص ۱۴۸. البته ایشان از حقائق الاصول، یک اربعین نقل کرده‌اند، اما صحیح آن سی روز است.
- ۹- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۲، چ سنگی.
- ۱۰- مقدمه و شرح مشاعر لاهیجی، جلال‌الدین همائی، ص ۱۷.
- ۱۱- روضات، ج ۴، ص ۱۱۲، چ سنگی.
- ۱۲- مبدأ و معاد (فن دوم در طبیعیات- مقاله دوم در معاد جسمانی) ص ۲۷۸، چ سنگی و ص ۳۸۲، چ جدید.
- ۱۳- مقدمه و شرح مشاعر لاهیجی، جلال‌الدین همائی، ص ۱۷.
- ۱۴- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری.
- ۱۵- روضات، ج ۴، ص ۱۱۳، چ سنگی.
- ۱۶- رک: ارشاد القلوب، دیلمی و نیز عده الداعی، ابن فهد حلّی.
- ۱۷- رستم التواریخ، ص ۴۰۷ (با اندکی تصرف و تلخیص).
- ۱۸- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۳، چ سنگی.
- ۱۹- همان مأخذ.
- ۲۰- رک: قصص العلماء، ص ۱۵۲. فرازهایی از نامه میرزای قمی به حکیم ملاعلی نوری.
- ۲۱- به نقل از طرائق الحقایق.
- ۲۲- مرحوم میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی (م ۱۳۴۶ هـ) به نقل از حکما و عرفا متأخر، ص ۲۶.
- ۲۳- دری اصفهانی، ص ۲۴ مصدر سابق.
- ۲۴- عقل و دین، ابوالفضل برقمی، ص ۳۱۴-۳۱۷.
- ۲۵- تفسیر سوره حمد، جلسه پنجم.
- ۲۶- مکاسب ص ۲۱۷ (خيارات) مبحث تفرق متبایعین در خیار مجلس.
- ۲۷- شهداء الفضیله (به نقل از مطلع الشموس).
- ۲۸- شرح رساله الحقوق، ج ۲.
- ۲۹- تاریخ حکما و عرفاء متأخر، ص ۸۲ و ۸۸ (به نقل از نقیباء البشر، قسم الثانی من الجزء الاول، ص ۵۹۳).
- ۳۰- اعیان الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۷.
- ۳۱- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۸۸ (قسمت بی‌سید).
- ۳۲- فردوس التواریخ، ص ۱۰۴ (خطی و شماره گذاری صفحات کتاب از نگارنده است).
- ۳۳- مطلع الشمس - شهداء الفضیله.

۵- خوانساری، صاحب روضات الجناب: «..... از اعظم حکمای اخیر بود. وی کثیرالزهد و بی‌اعتنا به سلاطین وقت بود. با اینکه سلاطین بواسطه کراماتی که از وی مشاهده کرده بودند او را بسیار مورد اکرام و تعظیم قرار می‌دادند، لیکن او از ملاقات با آنان کراهت داشت.... و همچنین ماهر در علم کیمیا بوده....» (۵۴)

۶- شیخ حسن انصاری، صاحب تاریخ اصفهان: «..... آقا محمد بیدآبادی در معقول و منقول، استنباط فروع از اصول، زهد، قناعت، ریاضت، عبادت، تقوی، و تجرد زبانزد بزرگان بوده و بی‌اعتنا به سلاطین....» (۵۵)

۷- معصومعلی شیرازی، صاحب طرائق الحقایق: «العالم العقلانی والحکیم الایمانی آقا محمدبن محمد رفیع الجیلانی.... وی در مراتب عرفان با عرفای زمان، طریق سلوک پیموده و مربی جمعی از طلاب گردید و در معارف حقه تصنیفات فرمود....» (۵۶).

۸- مرحوم مدرس تبریزی، صاحب ریخانة الادب: «محمدبن محمد رفیع، از مشاهیر حکمای اواخر قرن دوازدهم می‌باشد که در اصل گیلانی بوده و به جهت اقامت در کوی بیدآباد اصفهان به بیدآبادی شهرت یافت....» (۵۷)

۹- استاد شهید مرتضی مطهری: «آقا محمد از اعظم حکمای قرون اخیر و احیاء کننده فلسفه ملاصدرا است، وی مطابق نقل روضات مردی فوق‌العاده زاهد، متقی و.... بوده» (۵۸)

● وفات

حکیم آقا محمد بیدآبادی بالاخره بسال ۱۱۹۷ هـ در اصفهان از این جهان خاکی پرکشید و به دار بقاء شتافت و در قسمت شرقی تکیه آقا حسین خوانساری (تخت فولاد) نزدیک مزار پدر بزرگوارش مدفون گردید. (۵۹) (حشره الله مع اولیائہ المقربین و نفعنا من صالح دعواته).

- ۳۴- طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۶.
- ۳۵- اعلام الشیعه، قسم‌الثانی ص ۶- طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۶.
- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۳، چ سنگی.
- ۳۶- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۳، چ سنگی.
- ۳۷- طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۴، چ سنگی.
- ۳۸- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۲- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۱۸ (قسمت بی‌بی‌د).
- ۳۹- بهارستان، ص ۲۷۹.
- ۴۰- مرآت الحق، ص ۶۷.
- ۴۱- منتخبات فلسفی، ج ۲، ص ۳۰۳.
- ۴۲- فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۸، ص ۴۴۸، شماره ۱۸۵۴.
- ۴۳- لمعات الالهیه، انجمن حکمت و فلسفه، ص ۴۲۵.
- ۴۴- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۱۲، چ سنگی.
- ۴۵- رک: منتخباتی از آثار حکمای ایران، ج ۴، ص ۲۹۸.
- ۴۶- رک: اصول کافی، ج ۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام بحارالانوار و...
- ۴۷- رساله سیر و سلوک منسوب به علامه بحر العلوم، ص ۲۳.
- ۴۸- خزائن، ملا احمد نراقی، چ علمیه اسلامیة، ص ۳۸۹.
- ۴۹- قصص العلماء، ص ۱۵۳- جامع‌الشنات، ص ۸۱۰.
- ۵۰- رساله تحفه، منتخبات فلسفی، ج ۴، ص ۸۴۷ و ۸۴۸.
- ۵۱- به نقل از صاحب روضات، ج ۴، ص ۱۱۳، چ سنگی.
- ۵۲- مأخذ سابق.
- ۵۳- به نقل از معصوم علی شاه در طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۶.
- ۵۴- روضات، ج ۴، ص ۱۱۳- چون در وقت ضبط، روضات در دسترس نبود به نقل از ترجمه آنچه که قبلاً یادداشت کرده بودم اکتفا نمودم.
- ۵۵- تاریخ اصفهان، حسن انصاری، ص ۱۱۳، چ سنگی.
- ۵۶- طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۶، چ سنگی.
- ۵۷- ریحان‌الادب، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۵۸- خدمات متقابل، انتشارات اسلامی، قم ص ۵۳۱.
- ۵۹- ریحان‌الادب، ج ۱، ص ۱۸۸- طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۶ به نقل از روضات الجنات.

نحوه اشتراک و دریافت شماره‌های قبلی کیهان اندیشه

برای اشتراک یکساله کیهان اندیشه می‌بایست مبلغ ۶۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۸۵۷۴۹ بانک ملی ایران- شعبه سعدی وریز و حواله بانکی آنرا به همراه درخواست و نشانی دقیق خویش به آدرس تهران: خیابان فردوسی- کوچه شهید شاهچراغی- آهونمان موسسه کیهان ارسال نمایید.

چنانچه متقاضی شماره‌های گذشته کیهان اندیشه می‌باشید، مبلغ شماره‌های درخواستی را (هر شماره یکصدریال) به حساب شماره ۱۰۱۰ بانک صادرات شعبه میدان شهداء قم کد ۱۲۳۹ به نام نمایندگی کیهان وریز و فیش آن را به همراه درخواست به آدرس قم- خیابان حجت- کیهان اندیشه ارسال فرمائید.